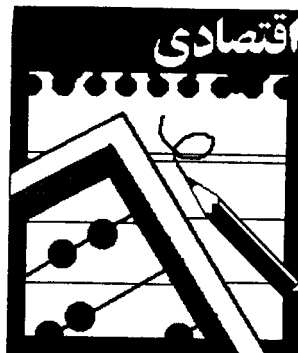


بحران در آموزش و پرورش ایران



در آزمون‌های دانشگاهی سال گذشته یک میلیون و دویست هزار نفر شرکت کرده بودند. از این گروه یکصد و چهل هزار نفر در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی دولتی، و یکصد و شصت هزار نفر در واحدهای مختلف دانشگاه آزاد پذیرفته شدند: جمعاً سیصد هزار نفر.

ترکیب این پذیرفته‌شدگان و سرنوشت آن‌ها پس از خاتمه تحصیلات دانشگاهی، خود موضوع بحثی جداگانه است که بررسی آن را به آینده موکول می‌کنیم. اما لازم است به این نکته اشاره کنیم اکثریت همین راه‌یافتگان به دانشگاه هم روزی که فارغ‌التحصیل می‌شوند «میرزابینوس»هایی هستند که حتی تسلط میرزابینوس‌های فاقد تحصیلات

دانشگاهی قدیم را نخواهند داشت.

در این جا بحث بر سر نهصد هزار جوانی است که به دانشگاهها راه نیافته‌اند. عده‌ای از آن‌ها این امکان را داشته‌اند که در آزمون امسال شرکت جویند، اما اکثریت آن‌ها همراه با تقریباً یک میلیون نفری که امسال پشت کنکور می‌مانند قدم به اجتماع می‌گذارند و به میلیون‌ها دیپلمه‌ای که طی سالهای گذشته پشت کنکور مراکز آموزش عالی با تحصیل وداع گفته‌اند می‌پیوندند.

آن‌ها به سربازی می‌روند و پس از پایان این دوره می‌باید کاری را شروع کنند، اما چه کاری؟

فرض کنیم جامعه ما با بحران اقتصادی، رکود فعالیتهای صنعتی، کشاورزی و خدماتی مواجه نیست و می‌تواند از این نیروی عظیم کار بهره بگیرد. اما در چه رشته‌ای و برای کدام خدمتی؟

از این سازندگان آینده کشور که برای دیپلمه شدن آن‌ها صدها میلیارد تومان هزینه کرده‌ایم، و دوازده سال آن‌ها را پشت میز دبستان و دبیرستان نشاندیده‌ایم چه کاری برمی‌آید؟ چند درصد آن‌ها می‌توانند در حد یک کشاورز ساده و یا یک کارگر نیمه ماهر جذب بازار کار شوند؟ هیچ نفر، مطلقاً هیچ نفر.

و همین «هیچ» محصول نهائی قسمت اعظم سرمایه‌گذاری‌های هنگفت ما طی سالیان متعددی در آموزش و پرورش بوده است. آموزش و پرورش که امسال باید حدود هجده میلیون دانش‌آموز را پوشش بدهد، و به زودی بیست و بیست و دو ... و بیست پنج میلیون نفر را.

اگر گفته می‌شود آموزش و پرورش ما دچار بحران است و با تکیه بر همین واقعیت است. واقعیتی که علی‌رغم اهمیت حیاتی آن در روزمرگی مسائل اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی ما گم شده و جز عده‌ای متخصص و مسزول به آن توجهی نداشته‌اند.

پدران و مادران جان می‌کنند، عرق می‌ریزند و بار سنگین زندگی را به

دوش می‌کشند به این امید که فرزندان‌شان پس از پایان تحصیلات «کاره‌ای خواهند شد، و کشور نیز از بوجه محدود خود سخاوتمندانه خرج می‌کند که نیروی انسانی کارآمد بسازد، اما در پایان مشتبی انسان فاقد هرگونه تخصص و کارآئی قدم به صحنه اجتماع می‌گذارند.

۱۲ سال درس خواندن برای ارزش فروش شدن؟

۱۲ سال درس خواندن برای سیگارفروش شدن؟

۱۲ سال درس خواندن برای راننده تاکسی شدن؟

۱۲ سال درس خواندن برای امربری در یک شرکت خصوصی یا دولتی؟

۱۲ سال درس خواندن برای ایستادن پشت پیشخوان یک بقالی؟

۱۲ سال درس خواندن برای ول گشتن و عمر را به بطالت گذراندن؟

۱۲ سال درس خواندن برای ... بودن کردن!؟

ریشه‌های تاریخی

واقعیت تلخی است، اما باید پذیرفت که حقیقت این است و جز این نیست. یک گزارش رسمی می‌گوید ۸۵ درصد دانش‌آموزانی که دیپلم می‌گیرند، به دانشگاه راه نمی‌یابند و چون طی ۱۲ سال چیز حفظ کردن منشی محفوظات غالباً غیرضروری و فراگرفتن تعدادی فرمول هیچ فن و هنری نیاموخته‌اند، تفاوت چندانی با آن‌هایی که پس از طی دوره پنجساله ابتدائی ترک تحصیل کرده‌اند ندارند. تفاوت اینان با گروه اول شاید فقط در این باشد که ورقه‌ای به نام «دیپلم» در دست دارند.

در واقع وضع آموزش و پرورش ما را می‌توان به کار عده‌ای تشبیه کرد که همه ساله میلیاردها تومان سرمایه و میلیون‌ها انسان را صرف تولید محصولی می‌کنند که در نهایت ۸۵ درصد آن ضایعاتی است و در میان ۱۵ درصد بقیه محصول هم مقداری

آموزش و پرورش در کشور ما دچار بحران کفنی و کیفی است...

برای خروج از این بحران چه باید کرد و به کدامین راه حل‌ها باید مشیت شد؟ در این جا، مراد از «بحران» درگیری با شرایطی چون کمبود کلاس و مدرسه، تبدیل مدارس دولتی به مدارس انتفاعی و نمونه مردمی، اخذ شهریه بابت ثبت‌نام در دبستان و دبیرستان و این قبیل امور نیست. بحران آموزش و پرورش ایران را باید در بازده سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی که همه ساله در آن می‌شود جستجو کرد. سالانه حدود بیست درصد از بودجه کل کشور به آموزش و پرورش اختصاص داده می‌شود. در این جا مانند هر سرمایه‌گذاری دیگر می‌باید به بازده این بودجه هتکفت توجه داشت.

البته آموزش و پرورش بک شرکت مقاطعه کاری، یک کارخانه ذوب فولاد یا یک مجتمع پتروشیمی نیست و ما هم بنا نداریم بر منای محاسبات معمول برای سنجش بازده اقتصادی این قبیل فعالیتها، بازده سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش را مورد ارزیابی قرار دهیم. اما این نکته هم هست که در وزای منطلق رایج و عامیانه «سواددهار کردن» مردم، آموزش و پرورش هدفی دیگر را هم مورد نظر دارد: تربیت انسان‌های آگاه، کارآمد و متخصص برای گردش امور جامعه و فراهم آوردن شرایط مناسب برای توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی

نه تنها کارشناسان خارج از سیستم دولتی، بلکه حتی خود مسئولان آموزش و پرورش هم اذعان دارند هیچ تناسبی بین محصول نهائی نظام آموزشی ما با سرمایه‌گذاری و فعالیت انجام شده در آموزش و پرورش وجود نداشته و ندارد و از همین رو نیز طرح تغییر نظام آموزشی کشور را تهیه کرده‌اند و به مرحله اجرا گذاشته‌اند.

این گزارش همین نظام را مورد نقد قرار داده است. خوانندگان باید بدانند تأثیر عمیقی که اجرای این نظام بر آینده کشور خواهد داشت مانع از آن شد که روش معمول ماهنامه را که فشرده کردن گزارشها و تحلیل‌هاست، رعایت کنیم.

این مقوله آقدر حیاتی و سرنوشت‌ساز هست که ماهنامه صفحات بیشتری به آن اختصاص دهد و از خوانندگان خود تقاضا کند گزارش را با حوصله و شکیبائی بخوانند.

میلیاردها تومان سرمایه و میلیون‌ها ساعت کار برای هیچ!

می‌کنند و تضمین‌کننده بقای ما به عنوان یک ملت هستند، با این زبان عجیب شده است. چه تضمینی دارید که یک نسل بعد برای یافتن بخشی از هویت خود نیازمند مراجعه به مستشرقین غربی و غیرغربی نباشیم؟ چه تضمینی دارید که دیپلمه‌های آینده ما بی‌سوادتر از دیپلمه‌های کنونی نباشند؟ شما هیچ فکر کرده‌اید که حتی معادل‌های فارسی دروسی نظیر ریاضی، فیزیک و شیمی هم ریشه‌های عربی دارند، امروز که فراگرفتن زبان

برای پاسخ دادن یا به گزارش‌های متعددی که روی میز کارش وجود داشت رجوع می‌کرد و یا با تلفن از مشاورانش پاسخ سؤالات مرا می‌گرفت و تحویل می‌داد. و این‌ها، هم پاسخ‌هایی بود فاقد هرگونه منطق علمی...

پس از کنار رفتن فرخ رویارو دکترا گنجی که با اصول آموزش و پرورش زیاد بیگانه نبود نیز با من به مباحثه نشست. او حضور ذهن داشت و نمی‌کوشید از پذیرش حقایق شانه خالی

تکنیسین و کارگر ماهر را احساس کرده بود به اندیشه ایجاد تغییر در نظام آموزش و پرورش افتاد.

این اندیشه را معدودی به فعل درآوردند که خود پرورده همان نظام بوروکراتیک حاکم بر آموزش و پرورش آن روزگار بودند.

یک روزنامه‌نگار و محقق قدیمی که در آن سالها مقالاتی در نقد سیاست‌های آموزش و پرورش نوشته بود، در تهیه این گزارش با ما همکاری کرده می‌گوید:

کالای نامرغوب وجود دارد.

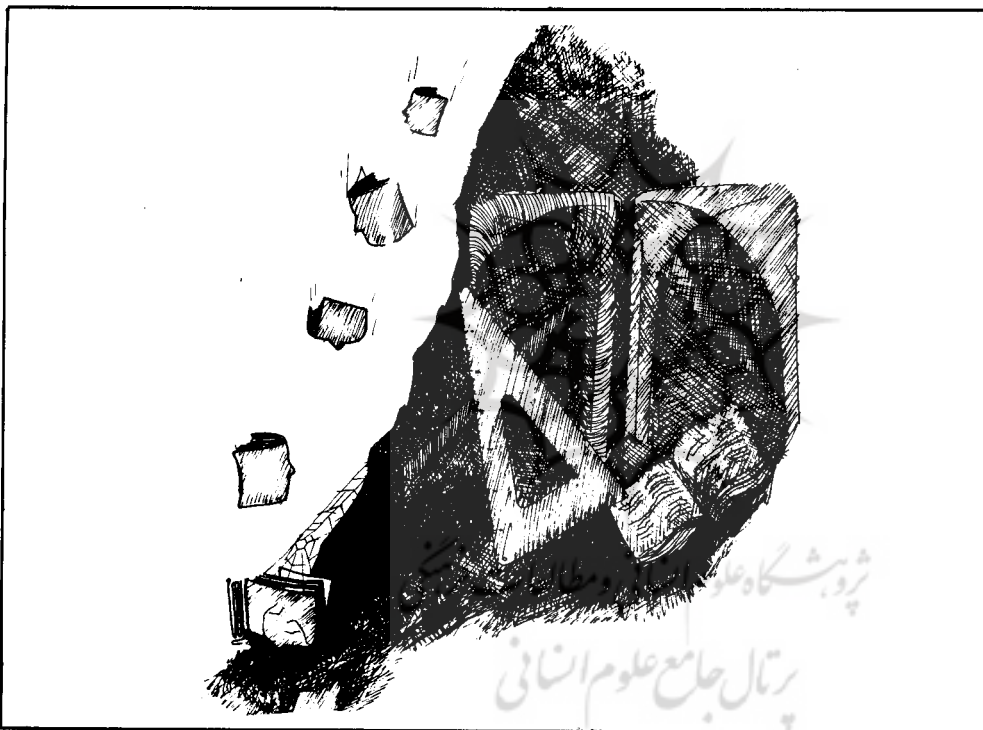
ریشه‌های این زبان هنگفت و مکرر را باید در آن لایه از تاریخ معاصر ایران که تجددخواهی و اصلاح‌طلبی آغاز شد جستجو کرد: مقارن انقلاب مشروطیت کسانی از سر دلسوزی درصدد تغییر بنیاد آموزش و پرورش در کشور برآمدند. آنان سیستم‌های رایج غرب را مورد تقلید قرار دادند و عمدتاً از نظام‌های آموزش فرانسه و بلژیک کپی‌برداری کردند.

آن کپی‌برداری به دلایل مختلف، و از جمله عدم جهش تکنولوژیکی در حد کنونی، روحیه سخت‌کوش استادان و دانش‌آموزان و دانش‌جویان آن روزگار ثمراتی به بار آورد و نجنگانی از میان همان سیستم آموزشی ظهور کردند که اینک نامشان فقط در تاریخ مانده است.

در دوران رضاشاهی، نظام حکومتی به آموزش و پرورش به عنوان دستگاهی که باید برای دولت «مستخدم» تربیت کند می‌نگریست. این نگرش، فارغ‌التحصیل دبیرستان و دانشگاه را چنان می‌خواست، و تربیت می‌کرد که در خدمت منافع و هدف‌های نظام باشد. از همین زمان رکود و واپس‌گرایی بر آموزش و پرورش کشور حاکم شد.

چون بنا نیست تاریخ‌نگاری کنیم فقط به ذکر همین نکته بسنده می‌شود که نظام آموزش و پرورش کشور بعداً چند بار دستخوش تغییر شد. هدف این دگرگونی‌ها را همیشه ایجاد تغییر در ساختار آموزش و پرورش و منطبق کردن آن با نیازها و مقتضیات زمان ذکر می‌کردند، اما در عمل نه تنها تحولی ایجاد نمی‌شد، بلکه دستگاه آموزشی کشور فسرته‌تر، سیری ناپذیرتر و غیرکارآمدتر می‌شد.

در سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، آن زمان که درآمدهای نفتی رونقی موقت در اقتصاد کشور ایجاد کرد، و در کنار صنایعی چون ذوب آهن، صنایع موتنازی متعددی تأسیس شد رژیم وقت که کمبود شدید نیروی انسانی کارآمد، بویژه در سطوح



عربی اجباری است خیلی از دانش‌آموزان دبیرستانی ما از فهم این اصطلاحات عاجزند وای به وقتی که همین چند ساعت آموزش زبان عربی هم حذف شود.

دوم: پیش‌بینی کرده‌اید که در مقطع دبیرستان، دانش‌آموزان دوره‌های کار عملی را بگذرانند. اصل فکر صحیح و منطقی است، اما ابزارتان کجاست؟ کدام مزارع، کارگاهها و آزمایشگاهها را تجهیز کرده‌اید تا دانش‌آموزان بتوانند در آن‌ها کار عملی انجام دهند. فرض کنیم در تهران

کند. من دو سؤال را مطرح کردم و گفتم اگر به همین دو سؤال جواب قانع‌کننده‌ای بدهید قول می‌دهم در زمره مدافعان نظام جدید آموزش و پرورش در آیم. این بود آن دو سؤال:

۱- شما درس زبان عربی را از دروس دبیرستانی حذف کرده‌اید. منطق این کار چیست؟ شما که خود زبان‌دان هستید می‌دانید زبان فارسی گرچه زبانی مستقل است، اما با زبان عربی پیوندی تفکیک‌ناپذیر دارد. تاریخ، ادبیات، عرفان، فلسفه و دیگر عواملی که هویت گذشته ما را مشخص

دو وزیر آموزش و پرورش که در دوران آن‌ها نظام جدید آموزشی پی‌ریزی و اجرا شد (یعنی فرخ رویارو و دکتر منوچهر گنجی) برای قانع کردن من به این که این نظام کارآمد است و نتیجه‌بخش خواهد بود هر کدام جداگانه و در دوران وزارت خود مرا به دفتر کارشان فراخواندند.

فرخ رویارو یک پزشک بود، و ای کاش همچنان پزشک باقی می‌ماند. او از اولیه‌ترین اصول آموزش و پرورش هیچ نمی‌دانست، و هرگاه من سؤالی می‌کردم، که البته فنی هم نبود،

استمداد از دیپلمه‌های سالهای ۶۵ تا ۷۳

و چند شهر صنعتی دیگر کارخانه‌ها و کارگاه‌ها با شش همکاری کنند و پذیرند برای کار عملی دانش‌آموزان تسهیلاتی فراهم آورند. حتی در این صورت تکلیف دانش‌آموزان سایر مناطق کشور چه می‌شود؟ از همه مهم‌تر این که آیا مربیان و دبیرانی که بتوانند دانش‌آموزان را در این رشته آموزش دهند و راهنمایی کنند در اختیار دارید؟

دکتر گنجی پاسخ داد:

در مورد حذف زبان عربی از دروس دبیرستانی من هم مخالفم و خواهم کوشید این درس مجدداً در برنامه گنجانده شود. اما در مورد کارآموزی دانش‌آموزان نباید ایده آلیست بود. مهم این است که کار را از یک جایی شروع کنیم. ابزار لازم به مرور فراهم می‌شود....

تجربه طرح کاد

آن مرور ایام خیلی طولانی شد. عمر آن رژیم به سرآمد و حتی یک صدم ابزار و امکانات لازم برای اجرای طرح کارآموزی عملی دانش‌آموزان فراهم نشد. پس از تغییر رژیم نیز اجرای چنین طرحی تا سال ۱۳۶۱ موق ماند.

از ایمن سال اجرای چنین آموزش‌هایی آغاز شد. نحوه اجرا و اثرات ناشی از آن را از نوشته آقای غلامحسین تکمیل همایون سردبیر و مدیر اجرایی فصلنامه کار و دانش (نشریه دفتر آموزش کاد و آموزشهای مهارتی) وابسته به وزارت آموزش و پرورش می‌خوانیم:

.... در سال ۱۳۶۱ به قصد زمینه‌سازی برای ایجاد حرکتی نو در نظام آموزشی برجای مانده از رژیم گذشته، طرح کاد، طرح تلفیق کار و دانش و اندیشه پیوند علم و عمل، به عنوان نخستین گام، به صحنه آموزش و پرورش کشور پای گذاشت و در یک قضاوت منصفانه باید بپذیریم که این اقدام از جهات بسیار تحول بزرگی را در جامعه موجب گردید که آثار و تبعات آن مسلماً در آینده تأثیرات اجتماعی و فرهنگی بسیاری را از خود بر جای خواهد گذاشت....

... امروزه پس از یازده سال اجرای آموزش طرح کاد، این جسارت و جرأت نزد مسؤولان آموزش و پرورش کشور به وجود آمده است که توسعه آموزشهای فنی و حرفه‌ای و مهارتی از طریق شاخه آموزش، کار دانش، که در واقع کسب آموزش فنون و حرفه‌های مورد نیاز جامعه از درون جامعه و امکانات خارج از محیط‌های رسمی آموزشی است، صراحتاً عنوان کنند و جامعه نیز با زمینه‌های مساعد فکری فراهم شده از طریق آموزش کاد، پذیرای چنین اقدامی باشد....

این که سرانجام، این جسارت و جرأت، در مسؤولین آموزش و پرورش ایجاد شده که توسعه آموزشهای فنی و حرفه‌ای و مهارتی را از طریق شاخه آموزش، کار دانش، به مرحله اجرا بگذارند یک تحول قابل تقدیر است. در این واقعیت هم که نظام آموزش و پرورش ما نیاز به یک تحول اساسی دارد که به جای تربیت دیپلمه‌های فاقد مهارت، انسان‌هایی متخصص و متکی به نفس تربیت کند کوچکترین تردیدی وجود ندارد. اما...

استمداد از دیپلمه‌های ۶۵-۷۳

از روزی که در زمان وزارت فرخ‌روپارسا نظام آموزشی تغییر کرد تا روزی که در سال ۱۳۶۱ طرح کاد به‌طور جدی مورد توجه قرار گرفت حداقل ۱۲ سال فاصله افتاد. یعنی یک نسل دوره دبستان و دبیرستان را پشت‌سر گذاشت بی‌آنکه اجرای آن نظام تغییر در وضع دیپلمه‌های این نسل یا دیپلمه‌های نسل‌های پیش ایجاد کرده باشد.

از سال ۱۳۶۱ (سال شروع اجرای طرح کاد) تا زمان حاضر که اجرای نظام جدید آموزشی آغاز شده است یک نسل دیگر دوره دبستان و دبیرستان را پشت سر گذاشته است. در این سال‌ها به دلیل اجرای طرح کاد می‌باید وضع دیپلمه‌های فارغ‌التحصیل دچار تحولی شده باشد. آیا نشده است؟ آیا دیپلمه‌های سال ۷۳-۷۲-۷۱-۷۰-۶۹-۶۸-۶۷-۶۶-۶۵ که طرح کاد را گذرانده‌اند و

نستوانسته‌اند به دانشگاه راه یابند از آموزش کاد بهره‌ای گرفته‌اند و توانسته‌اند فن و حرفه‌ای بیاموزند که اینک به کارشان آید و موجبات اشتغال آن‌ها را در یک شغل که فقط مهارت اندکی می‌طلبد، فراهم کند؟

گزارشگران «ماهنامه» در این زمینه تحقیق کرده‌اند اما نمی‌خواهیم نتیجه این تحقیق را ملاک قضاوت خود و دیگران قرار دهیم. مایلیم فارغ‌التحصیلان دوره دبیرستان طی سال‌های ۶۵ تا ۷۲ (و یا اولیای آن‌ها) برای ما بنویسند طرح کاد را چگونه گذرانده‌اند و چه بهره‌ای از آن گرفته‌اند.

این اطلاعات را عیناً به وزارت آموزش و پرورش منتقل خواهیم کرد تا دانسته شود آیا اجرای نظام جدید آموزشی که مبتنی بر خوش‌بینی‌های ناشی از اجرای طرح کاد است مشرثر خواهد بود یا این که نسل سوم هم باید نتوان برنامهریزی‌های خوش‌بینانه جدیدی را بدهد.

زمان بندی هفت ساله

اجرای نظام جدید آموزش و پرورش از سال تحصیلی ۷۲-۷۱ آغاز شد. در این سال ده درصد از دانش‌آموزان سال اول متوسطه زیر پوشش این نظام قرار گرفتند. گزارشگران ماهنامه برای آنکه از میزان موفقیت این طرح آگاهی یابند با تعدادی از مربیان و دانش‌آموزان تحت پوشش این طرح و اولیای آن‌ها مصاحبه کرده‌اند که بخش‌هایی از آن در سطور آتی خواهد آمد. اما قبل از بررسی این نظریات لازم است که به برنامه زمان‌بندی شده برای اجرای نظام جدید آموزش و پرورش در دوره متوسطه نگاهی بیندازیم. برنامه مزبور از این قرار است:

سال ۱۳۷۰:

- تدوین طرحهای آزمایشی طرح متوسطه جدید
- طراحی و تدوین پاره‌ای از طرحهای اصلاح نظام اداری و اجرایی

- اجرای محدود طرح آموزش بزرگسالان

سال ۱۳۷۱:

- اجرای آزمایشی پاره‌ای از عناصر طرح متوسطه جدید (سال اول در کلیه شاخه‌ها)

- تعمیم طرح آموزش بزرگسالان (شامل شاخه‌های نظری و فنی و حرفه‌ای)

- تدوین طرح تفصیلی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران

- تدوین طرحهای آزمایشی دوره آموزش و پرورش عمومی و فراهم آوردن مقدمات اجرا

- ادامه تدوین طرحهای اجرایی اصلاح نظام اداری و اجرای پاره‌ای از موارد ضروری‌تر

سال ۱۳۷۱:

- ادامه اجرای آزمایشی طرح متوسطه جدید (سال‌های اول و دوم در کلیه شاخه‌ها)

- تدوین طرح یکساله آزمایشی پیش‌دانشگاهی

- تدوین طرح اجرای دوره کاردانی پیوسته

- اجرای طرحهای اصلاح نظام اداری و اجرایی

- اجرای آزمایشی پاره‌ای از عناصر دوره آموزش و پرورش عمومی

سال ۱۳۷۳:

- ادامه اجرای آزمایشی طرح متوسطه جدید (سال‌های اول و دوم و سوم در کلیه شاخه‌ها)

- ادامه اجرای آزمایشی دوره آموزش و پرورش عمومی

- ادامه اجرای طرح‌های اصلاح نظام اداری و اجرایی

سال ۱۳۷۴:

- تعمیم اجرای طرح آموزش متوسطه جدید (سال اول در کلیه شاخه‌ها)

- اجرای دوره یکساله

۸۵٪ ضایعات، حاصل یک سرمایه‌گذاری هنگفت سالیانه

می‌زند.

ما هنوز تجهیزات، وسائل آزمایشگاهی و یا هنرستانی در یک حداقل قابل قبول را تجهیز نکرده‌ایم. حتی کتاب‌های درسی نظام جدید به طور کامل و به تعداد کافی تهیه نشده است، بنابراین چگونه می‌توانیم به موفقیت این نظام امیدوار باشیم؟

● معلم تاریخ یکی از مدارس تحت پوشش نظام جدید در تهران: هدایت و مشاوره تحصیلی از اجزاء مهم این نظام است، اما با این که مدرسه ما چهار مشاور تحصیلی دارد هنوز هیچکدام از دانش‌آموزان در مورد این نظام توجیه نشده‌اند، چون گمان می‌کنم خود همین معلمین مشاور هم در این باره اطلاعات جامعی ندارند

● یک دانش‌آموز تحت پوشش نظام جدید: ما در ترم اول درسی به نام هدایت تحصیلی داریم. چون کتاب درسی آن چاپ و توزیع نشده بود. هم اکنون من و سایر همکلاسی‌هایم در این رشته مشکل داریم.

● مادری که برای اطلاع از وضع فرزندش به یک دبیرستان تحت پوشش نظام جدید آمده بود: سابقاً ساعتی که بچه‌ها باید در مدرسه حضور پیدا می‌کردند مشخص بود و لذا والدین با کنترل ساعات رفت و برگشت آن‌ها می‌توانستند یک حداقل نظارتی بر وضع فرزندانشان در محیط خارج از خانه داشته باشند. اما حالا در ساعتی از تعدادی از روزها بچه‌ها درس ندارند و نباید در مدرسه باشند. و من نمی‌دانم فرزندم چه ساعتی درس ندارد و چگونه باید او را کنترل کنم.

● یک مادر دیگر با شرایط مشابه: اولیای دبیرستان فرزندم لطف کرده و کارتی به ما داده‌اند که در آن مشخص شده فرزندانمان چه ساعتی را درس ندارند. ولی این چه وضعی است؟! من و امثال من باید وسط روز کارمان را رها کنیم و برویم دنبال این که پسر یا دختر ۱۵-۱۶ ساله‌مان را از مدرسه بیاوریم. یا این که آن‌ها را به امان خدا رها سازیم؟

● یک کارشناس آموزش متوسط نظام جدید: در نظام جدید متوسطه ولی دانش‌آموز به عنوان یکی از عناصر فعال و مؤثر در نظر گرفته شده است. در نظام

روشنی از ضوابط ورود دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل نظام جدید به دانشگاه‌ها به ما ابلاغ نشده است ولی تا آن‌جا که بنده اطلاع دارم این ضوابط در مراجع ذیصلاح در دست تدوین است. اما کلیاتی که تاکنون مطرح بوده چنین است که در صدی از دانش‌آموزان پس از طی دوره پیش‌دانشگاهی با توجه به ظرفیت مؤسسات آموزش عالی، و طبق ضوابطی به دانشگاه‌ها وارد خواهند شد

● خانم کاشانی، از مدرسه منتظری: در نظام جدید دانش‌آموزان دبیرستانی هر سال دو ترم تحصیلی خواهند داشت که



یکی از آن‌ها در بهمن و دیگری در پایان اردیبهشت خاتمه می‌یابد. اما عملاً این ترم‌ها کمتر از دو ماه وقت را شامل خواهد شد (با توجه به تعطیلات مکرر و فراوانی که ما داریم). نکته مهم‌تر این که در نظام قدیم دانش‌آموز می‌توانست تا ۲۰ نمره بگیرد ولی در نظام جدید ۱۵ نمره را برای درس‌خوانی بچه‌ها اختصاص داده‌اند و دادن ۵ نمره بقیه را در اختیار دبیران گذاشته‌اند. اگر دبیری از یک یا چند شاگرد به هر دلیلی راضی نبود می‌تواند این ۵ نمره را ندهد. آیا این وضع موجود ناسامانیه‌ها، حق‌کشی‌ها و احتمالاً سوءاستفاده‌هایی نخواهد شد؟ از طرفی

موفقیت یا عدم موفقیت در اجرای این نظام به مثابه تعیین تکلیف سرنوشت نسل آینده کشور، و لاجرم عظمت یا انحطاط آن نیز هست. بنابراین حق داریم پرسیم مسئولین کشور با کدام اطمینان طی یک دوره هفت ساله کل نظام آموزش متوسطه را دستخوش تغییر خواهند کرد؟

این سؤال وقتی مفهوم پیدا می‌کند که به اظهارنظریه‌ها، برداشته‌ها، دست‌آوردها و کاستی‌هایی که از اجرای محدود این طرح در سال

آزمایشگاهی پیش‌دانشگاهی - اجرای محدود دوره کاردانی پیوسته

- ادامه اجرای طرح‌های آزمایشی دوره آموزش و پرورش عمومی سال ۱۳۷۵:

- تعمیم اجرای طرح آموزش متوسطه جدید (سال‌های اول و دوم در کلیه شاخه‌ها)
- ادامه اجرای دوره یکساله آزمایشی پیش‌دانشگاهی - اجرای محدود دوره کاردانی پیوسته

- ادامه اجرای طرح‌های آزمایشی دوره آموزش و پرورش عمومی

سال ۱۳۷۶:

- تعمیم کامل اجرای طرح آموزش متوسطه (سال‌های اول، دوم و سوم کلیه شاخه‌ها)
- ادامه اجرای دوره یکساله آزمایشی پیش‌دانشگاهی
- تدوین نهایی طرح دوره یکساله پیش‌دانشگاهی
- ادامه اجرای طرح‌های آزمایشی دوره آموزش و پرورش عمومی

سال ۱۳۷۷ به بعد:

- تعمیم کامل اجرای طرح آموزش متوسطه جدید
- اجرای دوره پیش‌دانشگاهی - اجرای گسترده دوره کاردانی پیوسته
- تعمیم اجرای طرح‌های دوره آموزش و پرورش عمومی

بدین ترتیب تا ۵ سال دیگر نظام جدید آموزش و پرورش کشور در دوره متوسطه فراگیر و عمومی خواهد شد و سرنوشت میلیون‌ها دانش‌آموزی را که اینک در دوره ابتدایی سرگرم تحصیلند، و نیز آن‌گروه دانش‌آموزان دبیرستانی را که با هم اکنون در این دوره تحصیل می‌کنند و یا در سالهای آینده تحصیل خواهند کرد، رقم

تحصیلی گذشته حاصل شده است توجه کنیم.
موارد زیر مصداق مشت نمونه خروار را دارد:

● آقای رستمی دانش‌آموزی که دوره دبیرستان را بر اساس نظام جدید آغاز کرده است: به ما گفتند که بعد از اتمام دوره سه ساله و پیش‌دانشگاهی می‌توانیم بدون کنکور وارد دانشگاه شویم. در این مورد بارها از دبیرانمان سؤال کردیم ولی جوابی درست و قانع‌کننده دریافت نکردیم

● آقای چهاربند کارشناس و مسئول نظام جدید در تهران: تاکنون تصویر

نظام جدید سومین تجربه تلخ خواهد بود؟

قدیم واحد کنترل دانش آموزان بین مدرسه و خانواده روز بود. اما در نظام جدید این واحد به ساعت تقلیل یافته است. در این نظام درس خواندن به صورت واحدی و مشابه دانشگاه است. در بعضی از ساعات عده‌ای از بچه‌ها درس ندارند و نباید در حیات مدرسه تجمع کنند. این وضع کنترل مسائل اخلاقی دانش آموزان دوره متوسطه را که بحرانی ترین ایام رشد خود را طی می‌کنند، با دشواریهایی مواجه کرده است. هم خانواده‌ها باید در تلفی خود از نقش دبیرستان در کنترل فرزندانشان تجدیدنظر کنند، و هم متصدیان امر باید به این مهم توجه کافی مبذول دارند.

مشخصاتی مبهم از نظام جدید

دومین سال از اجرای برنامه زمان‌بندی شده هفت ساله نظام جدید آموزش و پرورش برای دوره متوسطه آغاز شده است در حالی که براساس اظهار عقایدی که در فوق آورده شده است نه دست‌اندرکاران اجرای این نظام، نه دانش آموزان و نه اولیای آن‌ها درک روشن و واضحی از این نظام ندارند.

از عامه که بگذریم، در بین اهل فن نیز فقط معدودی از مشخصات اصلی این نظام نکاتی را می‌دانند. مثلاً می‌دانند که در نظام جدید سیستم یا هیچ یا همه چیز وجود نخواهد داشت. بدین معنی که نیارودن نمره قبولی در یک یا چند درس دانش‌آموزی را محکوم نمی‌کند که یک سال دیگر در همان کلاس درس بخواند و عمر خویش و قسمتی از امکانات مادی و معنوی کشور را صرف تکرار اکثر دروسی کند که در آن‌ها نمره قبولی آورده است.

همین عده معدود اطلاعات دیگری را از این قبیل نیز دارند.

● در نظام جدید سه شاخه تحصیلی در نظر گرفته شده که شامل شاخه نظری - فنی و حرفه‌ای است که «کار و دانش» در بطن همین شاخه اخیر گنجانده شده است.

● نظام جدید دوره متوسطه را به یک دوره سه ساله و یک دوره یک ساله تقسیم کرده است.

● نظام جدید به جای ضوابط کنونی هر سال تحصیلی را به دو نیم سال (ترم) تقسیم کرده که هر نیم سال با احتساب زمان امتحانات شامل ۱۸ هفته می‌شود. در این مدت دانش‌آموز باید ۹۶ واحد دروس عمومی، تخصصی و اختیاری را بگذراند.

● پس از طی این دوره دانش‌آموز موفق به اخذ دیپلم می‌شود. یک سال دیگر نیز تحصیل می‌تواند ادامه یابد که آن را تحصیلات پیش دانشگاهی نامیده‌اند (و البته هنوز حتی در بین مجریان طرح عده زیادی هستند که نمی‌دانند موفقیت در این یک سال به منزله منجز ورود به دانشگاه است یا خیر؟)

و... و اطلاعاتی از این قبیل...

اجرای طرحی با چنین وسعتی و با پی‌آمدهایی چنان همه‌جانبه که بی‌تردید در آینده اقتصادی و اجتماعی کشور تأثیرات تعیین‌کننده خواهد گذاشت نیاز به مشارکت عمومی دارد. و این مشارکت ممکن نیست مگر آن که سطح آگاهی عمومی از کم و کیف آن به یک حداقل مطلوب برسد.

آقای غلامحسین تکمیل همایون در مقاله خود با استناد به یک اثر تحت عنوان «مسائل آموزش و پرورش» نوشته آقای محمد طاهر معیری می‌نویسد:

بی‌تردید برنامه‌ریزان آموزشی باید با علم و اندیشه نو فردا را به دقت بشناسند و آن را حتی احساس کنند. این شناسایی و این احساس میسر نخواهد شد مگر اینکه سنتها و قالب‌ها و ارزشهای دست و پاگیر را کنار گذاشت و فردا را آن‌گونه که خواهد بود بشناسیم، و نه آن‌گونه که ما خواهیم خواست. کارشناسان برنامه‌ریزی خود پرورش یافته نظام و سنتهای گذشته و پای‌بند ارزشها و نیازهای زمان خویش‌اند. حال آن‌که ممکن است بسیاری نیازها و ارزشهای گذشته در زمان تهیه و اجرای برنامه اصولاً متنی شده و یا فاقد اعتبار باشند، یا آن‌که ضرورت‌های زندگی آینده را تأمین نکنند. این مسئله خود از مهم‌ترین دشواریهای برنامه‌ریزی است که حتی در پی‌ریزی اولین معیارهای کار مدرسه ظاهر می‌شود و محصول خود را از مطلوب دور

می‌کند...

این نظریه البته درست و غیرقابل رد است، اما شگفتناکه با وجود این آگاهی نظامی تدوین و به مرحله اجرا گذاشته می‌شود که حتی آگاهان از کم و کیف آن بی‌اطلاع هستند چه رسد به مردم عادی که نظام در مورد آن‌ها و برای آن‌ها اجرا می‌شود و موفقیت در کارها جز با مشارکت آن‌ها حاصل نخواهد شد.

برای درک واقعیت لازم است گفته شود از آذر سال ۷۲ گروهی از همکاران ما نام‌ها مأمور شدند پیرامون چگونگی اجرای نظام جدید آموزش و پرورش در مدارس منتخب تحقیق کنند، در همه این مدارس برخورد مدیران با گزارشگران شبیه برخورد یک افسر مسؤول اطلاعات محرمانه و طبقه‌بندی شده با یک فرد غیرمجاز بود.

از این جا لب‌تر نتیجه‌ای است که از کوشش برای آگاهی از نظریات اهل فن و متخصصین آموزش و پرورش عاید ما شده ما به عده‌ای از پیش‌کسوتان آموزش و پرورش مراجعه کردیم و نظریات آن‌ها را جویا شدیم. به عنوان نمونه نظریات آقای دکتر احمد بیرشک را استفسار کردیم. ایشان در مراجعه اول گفت: اطلاعات دقیقی ندارم، اجازه بدهید مطالعه کنم، بعد نظرم را خواهم گفت. پس از چندبار مراجعه سرانجام ایشان مطالبی گفت که نشان می‌دهد علی‌رغم علاقه‌ای که نسبت به آموزش و پرورش دارد، نتوانسته از کم و کیف نظام جدید آموزش و پرورش آگاهی لازم کسب کند. حرفهای آقای دکتر بیرشک فقط در این چند جمله خلاصه است:

«در کشور ما و در نظام آموزشی ما بارها طرحهای خوبی بر روی کاغذ آمده ولی در عمل نتیجه، عکس نیت از کار درآمده است. آموزش و پرورش ما سیر صعودی طی نکرده است که یکی از عوامل آن آشفتنگی وضع اقتصادی معلم است. معلمی که تأمین ندارد مجبوره پیشه کردن شغل دوم است و همین امر او را از مطالعه و غنی کردن اطلاعاتش محروم می‌کند.»

چه باید کرد؟

ایسین اظهارنظریه‌ها نباید این سؤ تفاهم را ایجاد کند که طرح تغییر نظام آموزش متوسطه محصول یک کار سردستی و بی‌مطالعه است.

مطالعه در این زمینه از اواخر سال ۱۳۶۴ و با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی آغاز شد. پس از چند سال، نتیجه تحقیقات به صورت «طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران» تهیه شد که در سال ۶۷ مورد تصویب شورای مزبور قرار گرفت. در سال‌های بعد کمیسیون و گروه‌های کاری مختلفی جزئیات این نظام را پی‌گیری و تکمیل کردند.

از طرفی نباید یک لحظه تردید کرد که نظام فعلی آموزش و پرورش کشور غیرکارا، زبان‌بخش، عمر بر باد و ثروت تلف‌کن است. وجود میلیون‌ها انسانی که دهها میلیارد تومان صرف تعلیم دادن آن‌ها شده و اکنون از ۱۲ سال تحصیل چیزی جز محفوظاتی بی‌فایده در ذهن ندارند (اگر داشته باشند) دلیلی است بر محکومیت این نظام آموزشی.

اما نظام جدید آموزشی در صورتی موفق خواهد بود که در عمل با توجه به واقعات به اجرا گذاشته شود. در این جا لازم است بار دیگر منطق سفسطه‌آمیز دکتر منوچهر گنجی را یاد آور شویم که گفته بود:

نمی‌باید ایده آلیست بود. مهم این است که کار را از یک جایی شروع کنیم، ابزار لازم به مرور فراهم می‌شود.

همچنین لازم است بار دیگر به بازده طرح کاد نظری بیفکنیم تا متوجه این واقعیت شویم تنها وجود یک طرح خوب، تضمین‌کننده نتایج مورد انتظار از آن نیست.

برای اجرای هر طرح خوب، انسان‌های آگاه و صاحب صلاحیت و تخصص، ابزار، امکانات و مدیریت قاطع و واقع‌بین لازم است.

در مورد نظام جدید آموزش متوسطه که اجرای آن را آغاز کرده‌ایم در همه این زمینه‌ها کمبود داریم. خیلی هم کمبود داریم.